



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين إله خير ناصر ومعين الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعلي وآلهما الطيبين الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

مطالبات مطايبات

مطالب گذشته

تبریک ۹ ربیع الأول روز هلاک طاغوت (لعنه الله) و جشنواره برائت و عید کبر آل محمد ﷺ

فضیلت عید بزرگ اهل حق در بیان کلام وحی و خازنان وحی ﷺ

ارائه شمایل طاغوت (لعنه الله)

آئین مجالس سرور و اعیاد اهل حق

روش صحیح مسرور نمودن و مزاح در بیان کلام مقدس

مزاح و مطایبات در مذهب خاندان وحی و اولیای حق ﷺ

آشنایی با لهجه ها و زبانهای گوناگون؛ در بیانی شیرین و لطیف

اشاره: در شماره های گذشته به این نکته اشاره کردم که: ادخال سرور و شاد نمودن و ایجاد انبساط و شادی؛ لازمه اش پوچی و آلودگی منبع یا وسیله شادمانی نیست، هر چند که حالت شادی و خوشحالی از نیازهای مبرم انسانی بوده و در شرایط بر فشار و آشفته جوامع امروزی تحصیل آن ضروریت می نماید، ولی به حکم و هدایت قرآنی که فرمود: **فلینظر الإنسان إلى طعامه**، آدمی باید در خوراک وجودش تأمل و نظر داشته؛ و هر مصرف شدنی را مصرف نکند، تا اینکه با تحصیل نیازی مبتلا به مشکلی بزرگتر نشود.

اگر خنده و شادی خوراک روان آدمی است، سلامتی دل و اندیشه و روان؛ نیز هدف اساسی مصرف محصولات احساسی انسان است، بلکه سلامتی محور کزینش و مصرف آدمی است، اینطور نباشد که مانند بعضی از داروها؛ که مثلاً سردردی را تسکین می دهد؛ ولی از طرفی سرطانزا بوده یا زخم عمیق سیستم گوارشی بیار می آورد. لذا باید برای تحصیل شادی و سرور از منبع و ابزاری استفاده کرد که آلوده و مخرب نباشد.

اجتناب از استهزاء لهجه ها و زبانها و اقوام دیگر: از جمله نکاتی که در نوع و محتوای لطیفه ها باید ملاحظه شود، این است که با کلام بیهوده ساخته نشده؛ و یا با سخره و استهزای شخص محترم یا جمع و اقوام و ملل دیگر توأم نباشد. البته اشکالی ندارد که زبان و اصطلاحات اقوام و ملل دیگر را در بیان لطیفه و نکته فراگرفت؛ و در قالب حکایت و لسان طرّ آمیز ظرایف لهجه ها و زبانهای گوناگون را آشنا شد، که این روش با اذهان مأنوس تر و نزد طبایع مطلوب تر است.

آشنایی با لهجه ها و زبانها؛ برای ارتباط بهتر و بیشتر با اقوام و ملل، و استفاده از تجارب و حکمتهایی که ممکن است در هر کجای عالم بدست آید، نیز نافع است، پیامبر ﷺ فرموده اند: **اطلبوا العلم و لو كان في الصين**، دانش را باید جستجو کرد ولو در چین (سرزمین بسیار دور) یافت شود.

از فواید دیگر برای این آشنایی با لهجه ها و زبانها: بالابردن سطح دریافت خودمان در هنگام ارتباط با اقوام و ملل دیگر است، بطوری که در وقت ارتباط؛ می تواند کمکی برای شخص در حفظ او از سوء برداشت یا تلقی نارسا باشد. کلمات لغت هر زبانی؛ اضافه بر معنای تحت اللفظی آن؛ کنایات و معنایی متفاوتی در مواقع مختلف و کاربردهای گوناگون پیدا می کند.

همچنین الفاظ مشابه در زبانهای مختلف معانی گوناگون داشته؛ و زمینه اشتباه ذهنی برای عموم از این جهت فراهم است، مگر اینکه شخص جداگانه مطلع باشد؛ که این کلمه در زبان دیگر؛ معنایی سواي معنای آن در زبان مادریش دارد؛ از این رو یکی از رشته های تخصصی در علم زبانشناسی به این نوع تفاوتها می بردارد، و در این خصوص کتابها و لغتنامه های تخصصی بسیاری؛ برای مقایسه هر يك از زبانها با زبانهای دیگر تدوین شده است.

برای بهتر روشن شدن موضوع؛ مناسب است که: نمونه ای گویا از این عادت اشتباه (استهزاء لهجه ها و زبانهای دیگر) مطرح شود؛ تا جوانب مختلف امر؛ همراه با نکات دیگری واضح گردد، ان شاء الله تعالی.

متأسفانه یکی از شایعترین اقسام نکته سازی که همواره نادانسته ترویج و به آن دامن زده می شود، ساختن نکته هایی بعضاً جعلی برای اقوام و ملل دیگر می باشد.

مثلاً در ایران اقوام و لهجه و حتی زبانهای گوناگونی سکونت داشته و همه هم ایرانی بوده و هستند، نام کشور ما **فارس** یا **پارس** نمی باشد، نام کشور **ایران** است، که نام فلاطی است که مسکن دیرینه اقوام و زبانهای گوناگون از گذشته تا به امروز بوده، و همه نیز به نحوی در آبادانی و حفاظت این سرزمین سهیم بوده و هستند.

جمعیت و مساحت نژادها و لهجه ها و قومها و زبانهای غیر فارسی یا غیر لهجه تهرانی؛ غالب بر جمعیت و مساحت صاحبان قومیت فارسی یا لهجه تهرانی است، سهم آنها از شخصیت‌های علمی و ملی و دینی ایران نیز از گذشته تا به امروز بیشتر از سهم فارسها یا تهرانیهاست، لذا جای افتخار و تفاخر و افزون طلبی را برای اینها باقی نمی گذارد.

گذشته از جمعیت و مساحت زمین؛ **ترکها و لرها** بالاترین سهم از شمار شخصیت‌های دینی و علمی و نیز متصدیان حکومت و قدرت را در طول تاریخ داشته اند، با این سهم بالا که حاکی از فزونی استعداد و قابلیت‌های این دو قوم می باشد؛ جای وهن و سخره آنها توسط اقوامی که در اقلیت هستند نمی ماند.

اضافه بر اینها؛ حفظ قوام مملکت و رشد و پیشرفت آن در گرو پیوستگی و همدلی و انسجام بیشتر بوده، خصوصاً در فضایی جهانی شدن این دوران؛ که در اثر وسعت و سرعت ارتباطات انجام می گیرد؛ به هیچ وجه جای این گونه قومیت گرائیها نبوده و دم زدن از آن جز سفاکت و بلاهت گوینده چیز دیگری نمی باشد.

بررسی زمینه شیوع این نوع نکته گوییهای قومی: از آنجا که از گذشته بسیار دور زبان رسمی کشور ایران؛ فارسی دفتری و کتابی بوده و هست، و به همین سبب عمده ذخایر ادبی و علمی ایرانیان به این زبان تدوین شده است، هر چند دانشمندان و ادیبان آن از اقوام و زبانها و لهجه های گوناگون بوده اند.

در اثر این تداول و نوشته شدن آثار به این زبان؛ موجب شده است که زبان فارسی وسعت و غنای متمایزی پیدا نماید، ولذاست که همه اقوام و ملل و زبانها و لهجه های دیگر ساکن ایران همواره سعی بر حفظ تداول و رسمیت زبان فارسی داشته اند.

عموم مردم از اقوام مختلف ایران نیز؛ نوعاً با زبان فارسی رسمی؛ به عنوان زبان بیرون خانه یا ارتباط با سایر ایرانیان آشنا بوده اند، ولی از آنجا که هر شخصی زبان و لهجه مادری شان را مسلط تر بوده و بیشتر بکار می برد، لذا خود به خود زبان فارسی (علیرغم تداول عمومی) ولی میان عموم سایر اقوام و لهجه ها به حکم زبان دوم بوده است، و نوعاً تسلط هر شخص بر زبان دوم؛ به اندازه تسلطش بر زبان مادری نیست، از این روست که عامه مردم از اقوام و لهجه های دیگر؛ آشنایی شان با زبان فارسی و ظرایف تعبیر و کنایه ای و... آن؛ کمتر بوده؛ و عامه آنها زبان فارسی را به اندازه آشنایی شان با زبان مادری خود مطلع نیستند.

بنابر این طبیعی است که در وقت کاربرد تعابیر چند کاربردی و ظرایف تعبیری؛ مقصود گوینده فارسی زبان را درنیاوند، کما اینکه نوع فارسی زبانها (عامه و خاصه شان) اصلاً زبان و لهجه های اقوام دیگر را متوجه نمی شوند، بلکه

بهرتر است بگوئیم که در خصوص دانستن زبان و لهجه های دیگر؛ فارسها از بقیه اقوام ایرانی نه تنها عقبتر بوده بلکه (به نسبت) ناتوان هستند.

با این سطح دانش و توانایی صاحبان زبان رسمی! دیگر جای هیچ گونه استهزاء برای دیگر اقوام (بخاطر نگرفتن نکته یا مقصود کلام یک فارسی زبان) نمی باشد.

البته با توجه به تحصیل همگانی مردم از ابتدای کودکی و نوجوانی؛ و تدریس دروس به زبان فارسی؛ سایر اقوام و لهجه ها نیز عموماً با فارسی متداول آشنا بوده؛ و بخوبی نکات و تعابیر معمول در محاوره را درمی یابند، ولذا مشکل داشتن برای دریافتن زبان فارسی؛ محدود به موارد بسیار معدودی می شود؛ که شرایط تحصیل و سوادآموزی برایشان فراهم نبوده است.

لذا این تفاوتها در: سرعت انتقال به مقصود کلام فارسی؛ یا دریافت نکات و کنایات تصریح نشده در یک محاوره فارسی؛ ناشی از کاستی توانایی دریافت و یا پائین بودن ضریب هوشی اقوام و لهجه های دیگر نبوده؛ و تنها ناشی از اختلاف زبان مادری با زبان دوم که مورد محاوره است می باشد.

نظیر این تفاوتها میان لهجه و زبانهای اقوام مختلف در سرتاسر جهان نیز وجود داشته؛ ولذا در اثر جهالت؛ مشابه این نوع خرده گیریها از افراد زبان مادری رسمی؛ بر افرادی که زبان رسمی؛ زبان دومشان بوده است، در سایر نقاط جهان نیز نقل می شود، در مصر برای منطقه صعید، و در انگلستان برای اسکاتلندیها؛ و در اروپا: کشورهای جنوبی برای کشورهای شمالی؛ این نوع نکات را که نوعاً اختراعی بوده بکار می برند.

البته گاهی هم خود افراد این اقوام و لهجه های دیگر؛ بخاطر طبع لطیفشان؛ این گونه نکات را (که نسبت به لهجه یا قوم خودشان ساخته شده) بکار برده و آنرا با آب و تاب نیز نقل می کنند؛ مواردی را بنده خودم از بزرگان علمی کشور که از اقوام دیگر بودند؛ شنیده ام، ولی این موارد نباید ملاک ما باشد؛ چه اینکه هر کسی اگر در باره قوم و لهجه و زبان خودش چیزی بگوید؛ تأثیر منفی ندارد.

با توجه به نکات مشروح در سطور فوق؛ و بعد از تصحیح روش و عادت غلطی که رایج است، اگر کسی بخواهد شمه ای از خصوصیات زبان یا لهجه های دیگر را؛ با بیان شیرین یا در قالب لطیفه معرفی کند؛ اشکالی نداشته و با توضیح لازم یا نحوه مناسب کاربرد و روش مؤدبانه رفتار؛ می توان مانع از هر گونه سوء برداشت در این زمینه نیز شد؛ خصوصاً که برای آشنایی با آن لهجه ها استفاده شود؛ نه تقلید ناشیانه؛ که موجب برداشت استهزاء بشود.

نکته: ذکر این مطلب در پایان این گفتار مناسب است که: نویسنده این مقاله هیچ گونه نسبتی با اقوام مورد مثال (ترك - لر) نداشته؛ و آنچه بیان شد از روی حمایت از زبان مادری خود یا قومیت نسبی خویش نمی باشد.

در این بخش نمونه ای از لهجه های محلی ایرانی را معرفی می کنیم؛ باشد که وسیله رشد و ارتباط بهتر قرار گیرد:

ابتدا می کنیم از لهجه شیرین **اصفهانی**؛ که زبان مادری نگارنده است، تهیه کننده و منبع آن در سرلوحه صفحه های آتی ذکر شده است، از مشترکین جمله که بر همین منوال می توانند لهجه ها و زبانهای محلی خود را تهیه و به مجله ارسال کنند؛ تشکر می نمائیم، مطالعه این قسمت برای خود **اصفهانیها** نیز نافع خواهد بود؛ برای اینکه بهتر بتوانند **زبون اصفانی** (= زبان اصفهانی) را پاس بدارند:

ویرانه‌نامه

اصفهانی نامه

سلمان صیاحی

اینجانب با توجه به مشکلات متعددی که بین برویج خوابگاهی
و غیر اصفهانی با اصفهانی‌های موجود در دانشگاه صنعتی وجود
داشت

و از

همه مهمتر نفهمیدن درس برخی از اساتیدی که به نوعی سر
کلاس، لهجه اصفهانی را بکار می‌برند و هر چند، سعی می‌کنند از وارد کردن مقادیر قابل ملاحظه‌ای اصطلاحات
تهرونی آن را خشتی کنند (و آخرش هم ته لهجه میماند و مشکل‌ساز می‌شود) که مخصوصاً این مشکل برای صغری-
های محترم و محترمه حادث است؛ وظیفه خود دانسته در حد اختصار نکاتی را از لهجه اصفهانی متذکر شوم باشد که
گشایشی شود.

در این مقاله سعی شده مثالهای فراوانی آورده شود و این مقاله نه تنها برای اهالی محترم دانشگاه صنعتی مفید
می‌باشد؛ بلکه افراد خارج هم می‌توانند آن را مطالعه کنند.
البته باید متذکر شوم که حتماً این نوشته‌ها را با یک نفر اصفهانی بخوانید تا خوب خوب تفهیم شود از همه دوستان
متشکرم.

از خداوند توفیق را خواستارم

اصفهان - ایران شهریور ۱۳۸۲

دستور زبان اصفهانی

۱- مضاف و موصوف همیشه "ی" می‌گیرد.

مثال: در باغ ← دری باغ گل قشنگ ← گلی قشنگ آدم خوب ← آدمی خُب

۲- "د" ماقبل ساکن قلب به "ت" می‌شود. مثال: پراید ← پرایت، آرد ← آرت

۳- واو ساکن آخر کلمه به "ب" قلب می‌شود. مثال: گاو ← گاب

۴- اصولاً در هر کجا که کسره قشنگ باشد فتحه بکار می‌رود و در هر کجا که فتحه کلمه را زیبا می‌کند
کسره بکار می‌رود.

مثال برای فتحه: آز ← از	قَفَس ← قفس	آزَش ← ازش	بَرَن ← بزَن
مثال برای کسره: امروز ← امروز	جَمَعَه ← جمعه	سَفید ← سفید	
حَبِیف ← حبیب	فَشَار ← فشار		

و یک مثال توأم برای بند چهار: مَعْدَم ← مَعْدَم

۵- صدای "ا" جایگاه نداشته و به "او" بدل می شود مثال: شما ← شما کجا ← کجا

خوبه ← خوبس چادر ← چادور چادر ← چادر

۶- حرف "و" در قالب حرف ربطی به "ت" تبدیل می شود.

مثال: من و تو و حسن، هستیم ← منما تووآ حسن.

اصولاً خود "ت" به عنوان یک حرف ربط به کار می رود، مثال: من هَسَم، آ بابام هَسَن.

در ضمن حرف "ت" به معنای "به علاوه" هم به کار می رود، مثال: ۴+۳+۲ ← ۴ ت ۳+۲

حرف آ کاربردهای دیگری هم دارد، به عنوان مثال اگر شما کنار خیابون ماشین عجیب غریبی مشاهده کنید، اگر تهرونی باشید می گید: ا ماشینو! یا خیلی که تهرونی باشید می گید: ا ماشین رو! ولی اگر اصفهانی باشید می گید: ماشینا.

۷- حرف "ه" در لهجه اصفهانی به نوعی نابود شده است.

مثال: بچه ها ← بچا گربه ها ← گربا می جهد ← می جد

"ه" در آخر کلمات فعل گونه به "د" ساکن بدل می شود. مثال: بره ← برد، بشه ← بشد.

"ه" به "ی" هم تبدیل می شود.

مثال: بهتر ← بترس سر راهی است ← سری رایس گربه ← گربه

"ه" به "ش" تبدیل می شود. مثال: بهش می گم ← بیش می گم. (در این حالت "ب" کشیده تلفظ می شود.)

"ه" به "و" بدل می شود. مثال: ما هم می آئیم ← ما وَم می ییم.

نکته: به غیر از اول شخص مفرد، حروف "خوا" به "خ" تبدیل می شود.

مثال: می خوی ← می خی

۸- در برخی از افعال حرف "ی" به "اوی" بدل می شود.

مثال: می شنوی ← میشنوی، می گی ← می گوی.

"ی" ساکن وسط کلمه معمولاً تلفظ نمی شود، مثال: خیر ← خِر (خ کشیده تلفظ شود)،

غیر ← غِر (کشیده بخوانید) غیر ممکن ← غِر ممکن

تذکر: بعد از هر تغییری اصولاً حرف اول کلمه دستخوش تغییرات می شود، که در بند بالا این تغییر در کشیده خواندن حرف اول اعمال می شود.

۹- حرف اول کلمه "ب" یا "ن" باشد و حرف سوم "ی" باشد، یک "ی" بعد از "ب" یا "ن" اضافه می شود.

مثال: بگیر ← بیگیر بشین ← بیشین بمیر ← بیمیر بریز ← بیریز بین ← ببین

برای حرف "ن": نمی خوام ← نمی خوام، همیشه ← همیشه.

۱۰- حرف "س" در آخر لغات، مثال: چه خبر؟ ← چه خبرس؟ بس ← بسس.

۱۱- اگر دو حرف "ی" کنار هم باشد، یکی از آنها از بین می رود.

مثال: بفرماین ← بفرماین اینجاین ← اینجاین.

نکته جالب دیگر در مورد کلمه پس است که اغلب "س" آن حذف می شود.

مثال: کجاین پس ← کجاین پ؟ ، پس تو کجایی؟ ← پت کجای؟

۱۲- "و" ماقبل "ی" به "ف" تبدیل می شود. مثال: دیوار ← دیفال (که در این مورد فقط همین یک کلمه به ذهن این حقیر رسید)

تبصره: در لهجه های Super ISF اصولاً "ج" و "د" به "ز" تبدیل می شود.

مثال: گنبد ← گنیز جوجه ← زوزه اینجا ← اینزا.

و در لهجه های فوق العاده وحشتناک اصفهانی تقریباً همه حروف به "ز" تبدیل می شود

۱۳- "ی" آخر کلمات حذف می شود. مثال چیزهای زیادی هست ← چیزا زیادی هست

بچه های اون محله ← بچا اون محله آدمای این دوره زمونه ← آدما این دوره زمونه

۱۴- اعراب و پسوندهای ی و چی بیشتر برای تحقیر و کوچک شمردن اشیاء و انسانها بکار می رود.

مثال: علی ← علی چی یا علی ← علی

۱۵- د + فعل + د مثال: دیدا د یا دبرود دجل باش د (با تحکم خوانده شود)

نکته ای که به ذهن همین الان رسید در مورد کلمه محمد است.

لهجه غیر اصفهانی: ممد - لهجه اصفهانی: ممد

در اینجا نکات دستوری را تمام می کنم و چند اصطلاح اصفهانی را برای دوستان می نویسم

کلمه بشوند: خره

در وقت خطاب صمیمانه

بکار می رود لذا آنرا

تفسیر بد نکرده و اهانت

تلقی نکنید

۱- "آیا عالم" به معنای معلوم نیست مثال: آیا عالم بیاد یعنی معلوم نیست بیاد

۲- "آیدی دارد" به معنای جالب مثال: آیدی دارد ایشون دارن به ما اینا را می گن

۳- "جخ" به معنای تازه مثال: من جخ رسیدم که در بعضی موارد با هم بکار می رود.

مثل: من جخ تازه رسیدم

۴- عبارت "آوی خره" که بسیار از جملات با آن آغاز می شود. مثال: آوی خره کوجا بودی؟

۵- کلمه سیزده که سینز تلفظ می شود یا نوزده که نونز خوانده می شود.

۶- فعل زیبای "اسدم" که می شود گفت کلمه گرفتم را داغون کرده و صرف آن بدین شرح است:

اسدم - اسدی - اسد - اسدیم - اسدید - اسدند یا اینا بسون

۷- استثنای دیگر در مورد مغازه است که فتحه به ضمه تبدیل می شود مغازه ← مغازه

- ۸- فعل یگم از جمله فعل‌هایی است که کسره حرف اول آن به ضمه بدل شده و از استثنائات.
- یگو ← بوگو یگم ← بوگم یگم ← بوگم یگم ← بیگم
- ۹- جل باش به معنای عجله کن که به عقیده اینجانب ع و ه از اول و آخر کلمه از بین رفته است.
- ۱۰- وُخْزا یا وخیزا به معنای بلند شو.
- ۱۱- در بعضی مواقع صورت کلی کلمه و حروف دگرگون می‌شود.
- مثال: کلاغ ← غلاغ جوجه ← چوری
- ۱۲- ژ در اکثر موارد به ج تبدیل می‌شود.
- مثال: ژاله ← جاله ماساژ ← ماساج پاساژ ← پاساج
- ۱۳- اصطلاح "در را پیش کن" به جای در را ببند
- ۱۴- گاهی اوقات از فعل به جای اسم استفاده می‌شود.
- مثال: حیاط ← خرنند (به معنای خر هستند)

اصفهان‌ها را می‌توان با پنج خصلت شناخت

- ♦ پوشیدن شلوار راه راه بعضاً آبی و سفید در منزل (بارزترین خصلت)
- ♦ بکاربردن حرف "س" آخر کلمات
- ♦ آدرس دادن که با کلماتی همچون برو جلو، ۱۰۰ متر جلوتر، همین جا، همین بغل، همراه است و شما هیچ وقت اصطلاح "برگرد عقب" را نمی‌شنوید به دلیل آنکه حالش را ندارند سر را به عقب برگردانند و آدرس دهند
- ♦ وقتی بستنی می‌خورند در آن را می‌لیسند.
- ♦ وقتی نوشابه می‌خورند پس از خوردن هر قلم به شیشه نوشابه نگاه می‌کنند.

خصوصیات افراد اصفهان‌ها در وقت بی توجهی به کوبنده یا قبول نداشتن حرف او

هر وقت که به یه اصفهان‌ها برخورد کردید و دیدید هر چه شما می‌گویید با کلماتی همچون "بله کشیده" "خیر کشیده" یا "آره" یا "هان" جواب می‌دهد و مدام به اطراف نگاه می‌کند و اصلاً به صورت شما نگاه نمی‌کند (یا یک نگاه سریع) در بی توجه بودن او شک نکنید. معمولاً این افراد به سختی می‌خندند یا اصلاً نمی‌خندند. در ضمن از تمامی اصفهان‌های محترم و محترمه که بنده هم یکی از آنها هستم عذر می‌خواهم و امیدوارم که قصور این بنده را در انجام تقصیرات ببخشید.

تمام

والحمد لله رب العالمین